

باسمه تعالی

## تحلیلی بر جایگاه غدیر در نگاه اندیشمندان اهل سنت

محمد اسماعیل عبداللهی

دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی / دانشکده مذاهب / دانشگاه ادیان و مذاهب قم

09159063115 [m.s.abdollahy@hotmail.com](mailto:m.s.abdollahy@hotmail.com)

### چکیده

واقعه غدیر خم به عنوان بزرگترین اجتماع سرنوشت ساز به هدف تعیین جانشینی رسول اعظم (ص) شناخته می‌شود. این مساله یکی از مهمترین مسائلی است که اکثر مسلمانان بعد از وفات رسول خدا (ص) از نص غدیر اعراض نموده و آن را انکار کرده یا به فراموشی سپردند این درحالی است که بزرگانی از اندیشمندان اهل سنت در معتبرترین کتاب‌های خود آن را آورده‌اند و به آن معترفند لکن در میان این عالمان با انصاف، عده‌ایی متعصب و تندرو نیز هستند که تلاش می‌کنند تا اذهان را به سمت و سوی دیگری مشغول کرده تا به اهداف خود برسند. بطور خلاصه مهمترین راهبردهای فرار از این واقعیت از همان زمان رسول خدا شروع شد و تا الان ادامه دارد؛ از ایجاد تشکل‌هایی در طول مسیر پیامبر در هنگام برگشت از حج و طراحی توطئه مثل رم دادن شتر گرفته تا بهانه تراشی‌هایی چون نبودن علی (ع) در جحفه، قبول نداشتن خطبه حضرت در آنجا، ایجاد تردید و تشکیک در متن، سند و دلالت حدیث غدیر. این مقاله تلاش می‌کند تا با استفاده از منابع مرجع اهل سنت، به این تردیدها پاسخ منطقی داده و جایگاه واقعی غدیر نزد آنان را شفاف سازی نماید.

### کلیدواژه

غدیر خم؛ حدیث غدیر؛ امامت علی (ع)؛ اکمال دین؛ جانشین پیامبر.

## Analysis of the position of Sunni scholars look Ghadir

Mohammad Ismail Abdullah

Islamic mysticism PhD student / faculty faiths / religions Qom University

### Abstract

Ghadir event, the largest gathering crucial to determine the succession of the Prophet (PBUH). They are well-known. This is one of the most important issues that the majority of Muslims after the death of Prophet Muhammad (PBUH) and the letter of Ghadir Disclaimer denied or forgotten, however, that the great Sunni scholars have most of its Ktab-Hay -And and to admit it, but among the righteous scholars, Dh-Ayy Extremist fanatic and are also trying to minds toward addressing The others are to achieve their goals. In short, the most important strategies of escape from the reality of the Prophet began and has continued up to now, the cause Tshkl-Hayy during the Prophet on returning from Hajj and plotting Rome to fetch the camel Trashy-Hayy the absence of Ali (aS) Jhfh, having accepted his sermon there, creating uncertainty and ambiguity in the text, document, and indicated the tradition of Ghadir. This article tries to use reference gives the Sunnis, the logical answer to these doubts and clarify the real position of Ghadir to them.

### Keywords

Ghadir, the tradition of Ghadir, Imam Ali (AS), the completion of religion, successor of the prophet.

### مقدمه

نهضت جهانی اسلام با مخالفت و ستیز قریش، بلکه عموم بت پرستان شبه جزیره، آغاز شد. آنان به دسیسه‌های گوناگونی برای خاموش ساختن این مشعل آسمانی متشبث شدند، ولی هر چه کوشیدند کمتر نتیجه گرفتند. آخرین امید آنان این بود که پایه‌های این نهضت با درگذشت صاحب رسالت فرو ریزد و به سان دعوت برخی از افراد که پیش از پیامبر می‌زیستند به خاموشی گراید. قرآن مجید که در بسیاری از آیات خود دسیسه‌ها و خیمه شب بازی‌های آنان را منعکس کرده است، اندیشه بت پرستان در مورد مرگ پیامبر(ص) را در ضمن آیه زیر منعکس می‌کند و می‌فرماید: «بلکه می‌گویند که پیامبر شاعری است که انتظار مرگ او را می‌بریم. بگو انتظار برید که من نیز با شما در انتظارم. آیا افکار خامشان آنها را به این فکر وادار می‌کند یا اینکه آنان گروهی سرکشند؟» (طور، 32-30). فعلا کار نداریم که چگونه تمام نقشه‌های دشمن، یکی پس از دیگری، نقش بر آب شد و دشمن نتوانست از نفوذ اسلام جلوگیری کند. کاوش ما اکنون پیرامون این مسئله است که چگونه می‌توان پایداری نهضت را پس از پیامبر(ص) تضمین کرد، به طوری که مرگ پیامبر(ص) مایه رکود یا عقبگرد نهضت نشود. در اینجا دو راه وجود دارد که در باره هر دو به بحث می‌پردازیم:

الف) رشد فکری و عقلی امت اسلامی به حدی برسد که بتواند پس از درگذشت پیامبر(ص) نهضت نو بنیاد اسلام را همچون عهد رسالت رهبری کنند و آن را از هر نوع گرایش به چپ و راست مانع شوند و امت و نسل های آینده را به صراط مستقیم سوق دهند. رهبری همه جانبه امت پس از درگذشت پیامبر(ص) در گرو شرایطی بود که متأسفانه اغلب افراد فاقد آن بودند. اکنون وقت آن نیست که در چند و چون این شرایط بحث کنیم، ولی به طور اجمال می گوئیم که جهش همه جانبه و دگرگونی عمیق در دل یک ملت کار یک روز و دو روز یا یک سال و ده سال نیست و پایه گذار انقلاب که می خواهد نهضت خود را به صورت یک آیین جاوید و ثابت و استوار در تمام ادوار در آورد، نمی تواند در مدت کوتاهی به این هدف نایل گردد. پایداری انقلاب و رسوخ آن در دل های مردم، به نحوی که پیروان آن پس از درگذشت پایه گذار نهضت گامی به عقب نهند و به رسوم دیرینه و آداب و اخلاق نیاکان خود بازنگردند، بستگی به فرد یا افراد برجسته ای دارد که زمام امور نهضت را به دست گیرند و با مراقبت های داهیهانه و تبلیغات پیگیر جامعه را از هر نوع گرایش نامطلوب صیانت کنند تا آنکه نسلی بگذرد و نسل نوی که از روز نخست با آداب و اخلاق اسلامی خوی گرفته است جای نسل پیشین را بگیرد. در میان نهضت های آسمانی، اسلام خصوصیت دیگری داشت و وجود چنین افراد برجسته ای برای پایداری و تداوم نهضت ضروری بود. زیرا آیین اسلام در میان مردمی پدید آمد که از عقب افتاده ترین مردم جهان بودند و از نظر نظامات اجتماعی و اخلاقی و سایر جلوه های فرهنگ و تمدن بشری در محرومیت مفرط به سر می بردند. از سنن مذهبی، جز با مراسم حج که آن را از نیاکان به ارث برده بودند، با چیز دیگری آشنا نبودند. تعالیم موسی و عیسی علیهما السلام به دیار آنان نفوذ نکرده، اکثر مردم حجاز از آن بی اطلاع بودند. متقابلاً، عقاید و رسوم جاهلیت در دل آنها رسوخ کامل داشت و با روح و روان آنان آمیخته شده بود. هر نوع جهش مذهبی در میان این نوع ملل ممکن است به آسانی صورت گیرد، ولی نگاهداری و ادامه آن در میان این افراد نیازمند تلاش ها و مراقبت های پیگیر است تا آنان را از هر نوع انحراف و عقب گرد باز دارد. حوادث رقت بار و صحنه های تکان دهنده نبرد های احد و حنین که هواداران نهضت در گرماگرم نبرد از اطراف صاحب رسالت پراکنده شدند و او را در میدان نبرد تنها گذاشتند، گواه روشنی است که صحابه پیامبر(ص) از نظر رشد ایمانی و عقلی به حدی نرسیده بودند که پیامبر ادره امور را به آنان بسپارد و آخرین نقشه دشمن را که مترصد مرگ پیامبر بود، نقش بر آب سازد. آری، واگذاری امر رهبری به خود امت نمی توانست نظر صاحب رسالت را تأمین کند، بلکه باید راه دیگری پیموده می شد.

ب) برای پایداری و تداوم نهضت، راه صحیح آن بود که از طرف خداوند فرد شایسته ای که از نظر ایمان و اعتقاد به اصول و فروع نهضت همچون پیامبر(ص) باشد برای رهبری نهضت انتخاب شود تا در پرتو ایمان نیرومند و علم وسیع و مصونیت از خطا و لغزش، رهبری انقلاب را به عهده گرفته پایداری آن را تضمین کند. این همان مطلبی است که مکتب تشیع مدعی صحت و استواری آن است و شواهد تاریخی فراوانی گواهی می دهد که پیامبر گرامی در روز هیجدهم ذیحجه الحرام سال دهم هجری به هنگام بازگشت از «حجة الوداع» گره از این معضل مهم گشود و با تعیین وصی و جانشین خود از طرف خداوند، بقا و استمرار اسلام را تضمین کرد. (سبحانی، 1389ش، ص 125) اینک چند پرسش مطرح می شود که براستی اهل سنت به عنوان مدعی پیروان راستین

رسول خدا(ص) در برابر این واقعه بزرگ چگونه رفتار می‌کنند؟ برداشت آنها از سخنان سرنوشت ساز رسول خدا در غدیر چیست؟ رفتار برخی از صحابه و تابعین آن حضرت، مبنی بر مخالفت با علی(ع) به عنوان جانشین بلافضل رسول خدا را چگونه قابل توجیه می‌دانند؟ این مقاله با رویکرد تحلیلی، پاسخی مناسب برای این پرسشها به ارمغان می‌آورد.

## واقعه غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خدا(ص) قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوائف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکالیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه انجام می‌داد که با نام‌های متعدد در تاریخ ثبت شده است، از قبیل: حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام. رسول خدا(ص) غسل کردند، دو جامه ساده احرام با خود برداشتند یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، 24 یا 25 ذی‌قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج‌ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند. بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت (این سعد، 1418ق، ج 3، ص 225؛ مقریزی، 1941م، ص 511؛ قسطنی، 1304ش، ج 6، ص 329) و شرکت در این سفر باز ماندند با این وجود، گروه بی‌شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کنندگان را، 114 هزار، 120 تا 124 هزار و بیشتر، ثبت کرده‌اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی که با علی(ع) و ابوموسی اشعری از یمن آمدند به این تعداد افزوده می‌شود. بعد از انجام مراسم حج، پیامبر با جمعیت، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم، رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» «ای رسول ما! آن چه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن». (مائده، 67) جحفه، منزلگاهی است که راه‌های متعدد، از آنجا منشعب می‌شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنج‌شنبه، هجده ذی‌الحجّة صورت گرفت. امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی(ع) را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند. آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر فرمود: خار و خاشاک آنجا را جمع کنند، هوا به شدت گرم بود، مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند. اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

## حدیث غدیر

پیامبر با صدای بلند همگان را متوجه ساخت و خطبه را این‌گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می‌خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی‌های خود و اعمال نادرست به او پناه می‌بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن

کس را که او راهنمایی فرموده گمراه‌کننده‌ای نخواهد بود. گواهی می‌دهم معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آن چه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟ مردم گفتند: «ما گواهی می‌دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس فرمود: «آیا این که شما به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می‌دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می‌انگیزد، و این‌ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟» همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می‌دهیم.» پیامبر(ص) فرمود: «خداوند! گواه باش.» پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آن به شماره ستارگان، قدها و جام‌های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران‌بها و ارجمند در میان شما می‌گذارم، چگونه رفتار می‌کنید؟» در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول‌الله، آن دو چیز گران‌بها چیست؟ فرمود: «آنچه بزرگ‌تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرد و از دست ندهد تا گمراه نشود. آن چه کوچک‌تر است، عترت من می‌باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده‌ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد.» سپس دست علی(ع) را گرفت و او را بلند نمود، تا به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند. رسول‌الله، این‌گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن‌ها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.» فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن‌ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و بنا به گفته احمد بن حنبل(پیشوای حنبلی‌ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: «بارخدا! دوست بدار، آن‌که او را دوست دارد و دشمن بدار آن‌که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.» آن‌گاه، پیامبر فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.» قبل از پراکنده‌شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر(ص) نازل نمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبر(ص) فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی(ع) بعد از من.» (مأئده، 6) جمعیت حاضر، از جمله شیخین (ابوبکر و عمر) به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی‌طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.» ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی(ع) بر همه واجب گشت.» حسان بن ثابت گفت: «یا رسول‌الله! اجازه فرما تا

درباره علی(ع) اشعاری بسرایم» پیامبر(ص) فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسّان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت، بیان می‌نمایم.» و این‌گونه اشعار خود را سرود: «ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا...» (امینی، 1416ق، ج 1، ص 36-31)

## منطقه غدیر خم

«غدیر» در لغت به معنای مکان فرو رفته از زمین را گویند که در آن آب باران یا سیل جمع شده و تا تابستان آینده باقی نمی‌ماند. درباره کلمه «خم» یاقوت حموی از زمخشری نقل کرده که «خم» اسم مردی رنگ‌کار بوده و غدیری را که بین مکه و مدینه در جُحفه است به او نسبت داده‌اند. (ابن الحموی، 1906م، ج 2، ص 389) «غدیر خم» همان گونه که اشاره شد موضعی است بین مکه و مدینه، ولی به مکه نزدیک‌تر است تا مدینه، و مسافت بین آن تا جُحفه دو میل است. (حموی، 1852م، ج 1، ص 482 و 315) «جُحفه» آبادی بزرگی است که در بین راه مکه به مدینه، در شمال غربی از مکه. و در قدیم نام آن را «مُهَیْعَه» می‌نامیدند، ولی بعدها او را به «جُحفه» تغییر نام دادند؛ زیرا «جُحفه» به معنای کوچ است، و در آن ایام سیل‌های مخرب که می‌آمد مردم آن دیار را کوچ می‌داد. این منطقه الآن خراب شده است. (ابن الحموی، 1906م، ج 1، ص 111) «غدیر خم» در امروز حدود 164 کیلومتر از شمال مکه دور است، و حدود 450 کیلومتر از طرف جنوب مدینه منوره فاصله دارد.

## غدیر در نگاه علمای اهل سنت

### راویان حدیث غدیر

بر اساس تحقیق و تتبع صورت گرفته در میان منابع و اسناد معتبر اهل سنت، مشخص می‌شود که اندیشمندان اهل سنت از صحابه و تابعین این حدیث را در کتاب‌های خودشان نقل کرده‌اند که در ادامه به اختصار بیان می‌کنیم:

### راویان حدیث غدیر از صحابه

غیر از اصحاب کساء، [1] عده زیادی از صحابه نیز حدیث غدیر را نقل کرده‌اند. اینک ما اسامی آن‌ها را به ترتیب حروف الفبا ذکر می‌کنیم:

### حرف الف

ابوبکر بن ابی قحافه تمیمی؛ ابو ذویب خویند؛ ابو رافع قِبَطی؛ ابو زینب بن عوف انصاری؛ ابو عمره بن عمرو بن مِخْصَن انصاری؛ ابو فضاله انصاری [2]؛ ابو قدامه انصاری؛ ابو لیلی انصاری. بنا بر نقلی در صفین به شهادت رسید؛ ابو هریره دوسی؛ ابو الهیثم بن تیهان. در صفین به شهادت رسید؛ ابی بن کعب انصاری خزرجی، بزرگ قراء؛ اسامه بن زید به حارثه کلبی؛ اسعد بن زراره انصاری؛ اسماء بنت عُمیس خثعمیه؛ أم سلمه همسر پیامبر (ص)؛ امّ هانی دختر ابی طالب (ع)؛ انس بن مالک انصاری خزرجی، خادم پیامبر (ص).

#### حرف باء

براء بن عازب انصاری اوسی؛ بریده بن عازب انصاری اوسی.

#### حرف ثاء

ثابت بن ودیعه انصاری؛ ابو سعید خزرجی مدنی.

#### حرف جیم

جابر بن سمره بن جناده؛ ابو سلیمان سوائی؛ جابر بن عبد الله انصاری؛ جبلة بن عمرو انصاری؛ جبیر بن مطعم بن عدی قرشی نوفلی؛ جریر بن عبد الله جابر بجلي؛ جندب بن جناده غفاری ابوذر؛ جندع بن عمرو بن مازن انصاری، ابو جُنیده.

#### حرف حاء

حَبَّه بن جوین؛ ابو قدامه عُرْنی بجلي؛ حُبشی بن جناده سلولی؛ حییب بن بُدیل بن ورقاء خزاعی؛ حذیفه بن أسید؛ ابوسریحه غفاری، از اصحاب شجره؛ حذیفه بن یمان یمنی؛ حسان بن ثابت.

#### حرف خاء

خالد بن زید، ابو ایوب انصاری. در جنگ با روم به شهادت رسید؛ خالد بن ولید بن مغیره مخزومی، ابو سلیمان؛ خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین که در صفین به شهادت رسید؛ خویند بن عمرو خزاعی، أبو شریح.

#### حرف راء و زاء

رفاعة بن عبد المنذر انصاری؛ زبیر بن عوام قرشی؛ زید بن ارقم انصاری خزرجی؛ زید بن ثابت ابو سعید؛ زید یا یزید بن شراحیل انصاری؛ زید بن عبد الله انصاری.

#### حرف سین

سعد بن ابی وقاص، ابو اسحاق؛ سعد بن جناده عوفی، پدر عطیه عوفی؛ سعد بن عباده انصاری خزرجی؛ سعد بن مالک انصاری، ابو سعید خدری؛ سعید بن زید قرشی عدوی، یکی از عشره مبشره؛ سعید بن سعد بن عباده انصاری؛ سلمان فارسی ابو عبد الله؛

سَلْمَةُ بن عمرو بن الأَكْوَعِ اسلم، ابو مسلم؛ سمره بن جُنْدَبِ فزازی، ابو سلیمان؛ سهل بن حُنَيْفِ انصاری، اوسى؛ سهل بن سعد انصاری خزرجی ساعدی.

حرف صاد و ضاد

صُدَىُّ بن عجلان باهلی، ابو امامه؛ ضَمِيرَه أُسْدَى.

حرف طاء

طلحة بن عبد الله تيمی.

حرف عين

عامر بن عُمير نمیری؛ عامر بن لیلی بن حمزه؛ عامر بن لیلی غفاری؛ عامر بن وائله لیثی، ابو الطفیل؛ عائشه دختر ابی بکر؛ عباس بن عبد الملك بن هاشم، عموی پیامبر(ص)؛ عبدالرحمن بن عبد ربّ انصاری؛ عبدالرحمن بن عوف قرشی زهری، ابو محمد؛ عبدالرحمن بن يعمر ديلي؛ عبدالله بن عبد الأسد مخزومی؛ عبدالله بن بُدَيْلِ بن وَرَقَاء؛ عبدالله بن بشير مازنی؛ عبدالله بن ثابت انصاری؛ عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی؛ عبدالله بن حنطب قرشی، مخزومی؛ عبدالله بن ربيعه؛ عبدالله بن عباس؛ عبدالله بن ابی أوفى علقمه اسلمی؛ عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی، ابو عبد الرحمن؛ عبدالله بن مسعود هذلي، ابو عبد الرحمن؛ عبدالله بن ياميل؛ عثمان بن عفّان؛ عُيَيْدِ بن عازب انصاری؛ عدی بن حاتم، ابو طریف؛ عطيه بن بسر مازنی؛ عُقبَةُ بن عامر جُهَنِي؛ عمّار بن ياسر عنسی، ابو اليقظان؛ عمّاره خزرجی انصاری؛ عمر بن ابی سلمة بن عبد الأسد مخزومی؛ عمر بن خطاب: حدیث او را حافظ ابن مغازلی در «المناقب» به دو طریق (مغازلی، 1214، ص 22، ح 31) و محبّالدين طبری در «الریاض النضره» و «ذخائر العقبی» به نقل از «مسند احمد» آورده است. (طبری، بی تا، ج 3، ص 113) ونیز ابن کثیر دمشقی و شمس الدین جزری، عمر را از جمله روایان حدیث «غدیر» به حساب آورده اند. (ابن کثیر، 1408ق، ج 7، ص 386؛ جزری، بی تا، ص 48)؛ عمران بن حصین خزاعی، ابو نحید؛ عمرو بن حمق خزاعی، کوفی؛ عمرو بن شراحیل؛ عمرو بن عاص؛ عمرو بن مرة جُهَنِي، ابو طلحه.

حرف فاء

فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب.

حرف قاف و کاف

قیس بن ثابت شمّاس انصاری؛ قیس بن سعد بن عبّاده انصاری، خزرجی؛ کعب بن عجره انصاری، مدنی.

حرف میم

مالک بن حویرث لیثی، ابو سلیمان؛ مقداد بن عمرو کندی، زهری.

حرف نون

ناجیة بن عمرو خزاعی؛ نضلة بن عتبه اسلمی، ابو برزه؛ نعمان بن عجلان انصاری.

حرف هاء تا آخر حروف.

هاشم بن مرقال بن عتبه بن ابی وقاص زهری، مدنی؛ وحشی بن حرب حبشی حمصی، ابو وسمه؛ وهب بن حمزه؛ وهب بن عبد الله سوائی، ابو جحیفه؛ یعلی بن مره بن وهب ثقفی، ابو مرام.

اینها اسامی صدوده نفر از بزرگان صحابه بود که ما نقل کردیم، و به طور حتم بیش از این افراد حدیث غدیر را نقل کرده‌اند، زیرا مطابق نقل تاریخ صد هزار یا بیشتر در سرزمین خم حاضر بوده‌اند، و طبیعت حال اقتضا می‌کند که بیش از این تعداد جمعیت این حدیث را نقل کرده باشند، ولی آن چه که با تتبع در کتب اهل سنت به دست آمده این تعداد جمعیت است. حافظ سجستانی (متوفی 477) کتابی به نام «الداریة فی حدیث الولاية» در هفده جلد تألیف کرده و در آن طرق حدیث غدیر را ذکر کرده است. او این حدیث را از صدویست صحابی نقل کرده است. (ابن شهر آشوب سروی، 1421ق، ج 3، ص 34)

راویان حدیث غدیر از تابعین

حدیث غدیر را هشتاد و چهار نفر از تابعین نقل کرده‌اند که در اینجا به ترتیب قرن‌ها اسامی برخی از آنها را ذکر می‌کنیم. جهت پرهیز از طولانی شدن سیر مقاله راویان حدیث در قرن چهارم تا چهاردهم را در پی‌نوشت آورده‌ایم. [3]

راویان حدیث غدیر در قرن اول

- 1- ابوراشد حبرانی، شامی. افضل اهل زمان خود در دمشق.
- 2- ابو سلیمان مؤذن، از بزرگان تابعین.
- 3- ابوصالح سمّان ذکوان. احمد بن حنبل او را «ثقة ثقة» معرفی کرده است. (شیبانی، ج 3، ص 161، رقم 4723)
- 4- أصبغ بن نباته تمیمی کوفی.
- 5- حبیب بن ابی ثابت اسدی، کوفی، فقیه کوفه.
- 6- حکم بن عتیبه کوفی، کندی. در حق او گفته شده: «ثقة، ثبت، فقیه».
- 7- حمید طویل بصری. در حق او گفته شده: «حافظ، محدث، ثقة».
- 8- زاذان بن عمر کندی، بزّار، کوفی، از بزرگان تابعین.
- 9- زرّ بن حبیش اسدی.
- 10- سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب قرشی، مدنی.

- 11- سعید بن جبیر اسدی، کوفی، به دست حجّاج شهید شد.
- 12- سعید بن مسیب قرشی، مخزومی. احمد بن حنبل درباره او گفته است: مراسیل سعید همگی صحیح اند.
- 13- سلیم بن قیس هلالی.
- 14- سلیمان بن مهران أعمش.
- 15- ضحاک بن مزاحم هلالی.
- 16- طاووس بن کیسان یمن، جندی.
- 17- عائشه دختر سعد.
- 18- عبد الرحمن بن ابی لیلی.
- 19- عدی بن ثابت انصاری، کوفی، خطمی.
- 20- عمر بن عبد العزیز، خلیفه اموی.
- 21- عمرو بن عبد الله سبیبی، همدانی.
- 23- فطر بن خلیفه مخزومی.
- 24- مسلم بن صبیح همدانی، کوفی، عطار.
- 25- نذیر ضیبی کوفی، از بزرگان تابعین.
- 26- یحیی بن سلیم فزاری، واسطی.
- 27- یزید بن ابی زیاد کوفی.
- 28- یسار ثقفی، ابو نجیح.
- 29- و...

راویان حدیث در قرن دوّم

در قرن دوم پنجاه و شش نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

1- حافظ محمد بن اسحاق مدنی (151).

2- حافظ سفیان بن سعید ثوری (161).

3- حافظ وکیع بن جراح (196).

4- و...

راویان حدیث در قرن سوّم

در قرن سوّم نود و دو نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

- 1- محمد بن ادریس شافعی (204). (ابن کثیر، 1408ق، ج 5، ص 228)
- 2- احمد بن حنبل شیبانی (241). (شیبانی، 1415ق، ص 405)
- 3- حافظ محمد بن اسماعیل بخاری (256). (بخاری، بی تا، ج 1، ص 375)
- 4- حافظ محمد بن عیسیٰ ترمذی (279).
- 5- حافظ احمد بن یحییٰ بلاذری (279). (البلاذری، 1977م، ج 2، ص 108)
- 6- و...

### متن حدیث غدیر

بیشتر محدثان و متکلمان اهل سنت ماجرای غدیر و حدیث آن را، آن چنان که بوده نقل نموده‌اند یعنی حدیث را همانطوریکه در ابتدای مقاله آورده‌ایم، بصورت کامل روایت کرده‌اند ولی برخی از آنها جریان را بصورت کامل نقل نکرده‌اند بطور مثال برخی گفته‌اند پیامبر (ص) فقط خطبه خوانده است. (شیبانی، 1416ق، ج 4، ص 372) برخی گفته‌اند آنچه خدا می‌خواست گفت. (حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 3، ص 109) برخی دیگر گفته‌اند در آن روز آنچه تا روز رستاخیز نیاز بود بیان کردند. (هیثمی، 1412ق، ج 9، ص 105) البته بعضی از آنان نیز به پیروی از پیشینیان خود (صحابه) آن را کتمان نموده‌اند و حتی کلمه‌ایی از این حدیث مفصل را نقل نکرده‌اند. (بخاری جعفری، 1414ق، ج 2، ص 1657) بعضی دیگر بخش نخستین آن را نقل نکرده‌اند، آن جا که پیامبر اکرم (ص) فرمود: أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر نیستم؟ و برخی نیز بخش پایانی آن و دعای حضرت را نقل نکرده‌اند که فرمود: اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ؛ پروردگارا! بر آن کس که ولایتش را پذیرفت ولی باش و آن کس را که با او دشمنی کند دشمن باش. (حجاج نیشابوری، 1407ق، ج 4، ص 1873).

### تحلیل و بررسی

باید گفت هیچ کدام از این موضع‌گیری‌ها سودی نبخشید؛ چرا که اعتراض - آن چنان که فهری مرتکب شد - کفری بود که عذاب الهی را به دنبال خود نازل کرد. کتمان حقیقت - چنان که برخی دیگر انجام دادند - عصیان بزرگی بود که نفرین و ذلت را در پی داشت و تحریف روایت، خیانتی بود که گذشت روزگار آن را برملا می‌نمود. متن کامل حدیث که مورد تایید عالمان شیعه و برخی اندیشمندان اهل سنت است به همان صورتی است که ما در ابتدای مقاله آورده‌ایم.

### سند حدیث

بررسی سندی حدیث شامل صحت و تواتر حدیث می‌شود که هر یک را بصورت جداگانه مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

### صحت حدیث

برخی از علمای اهل سنت از جمله فخر رازی معتقدند که حدیث غدیر صحیح نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت، ابن تیمیه نیز می‌گوید: «و اما حدیث (من کنت مولاة فعلیّ مولاة) در صحاح وجود ندارد، ولی علما آن را نقل کرده‌اند، و مردم در صحت آن نزاع دارند. از بخاری و ابراهیم حربی و طائفه‌ای از اهل علم به حدیث نقل شده که آنان در این حدیث طعن وارد کرده و آن را تضعیف کرده‌اند...» (میلانی، 1419ق، ج 7، ص 319)

#### تحلیل و بررسی

نخست اینکه ترمذی این حدیث را در کتاب صحیح خود نقل کرده و تصریح به صحّت آن نموده است. او بعد از نقل حدیث «غدیر» در باب مناقب علی بن ابی طالب (ع) می‌گوید: «این حدیثی حسن و صحیح است». (ترمذی، 1403ق، ج 2، ص 298)

دوم: کسی را نمی‌شناسیم که در این حدیث نزاع کرده باشند، اگر کسی می‌بود حتماً ابن تیمیه نام او را می‌برد. سوم: کار ابن تیمیه در تضعیف این حدیث و احادیث دیگری که در مدح اهل بیت و خصوصاً علی بن ابی طالب (ع) وارد شده به جایی رسیده که حتی ناصرالدین البانی که از اتباع او در مسائل اعتقادی است این عمل او را ناخرسند دانسته و تصریح می‌کند که او در تضعیف احادیث سرعت داشته است، بدون آن که طرق آن را مورد بررسی قرار دهد. (البانی، بی‌تا، ح 1750) در حقیقت باید گفت: ابن تیمیه به جهت خصومت با شیعه و بهتر باید گفت: خصومت با اهل بیت: در صدد تضعیف بدون دلیل تمام احادیث فضائل و مقامات اهل بیت: و در رأس آن‌ها امام علی (ع) برآمده است.

چهارم: غیر از ترمذی عده‌ی بسیاری از علمای اهل سنت به صحّت حدیث «غدیر» تصریح کرده‌اند از قبیل: 1. ابن حجر هبتمی: او می‌گوید: «حدیث غدیر صحیح بوده و هیچ گونه شکّی در آن نیست، جماعتی همچون ترمذی، نسائی و احمد آن را نقل کرده‌اند، و طرق او جداً زیاد است... بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است و هیچ گونه توجّهی به کسی که در صدد تضعیف حدیث برآمده نمی‌شود. و نیز به کسی که می‌گوید: علی (ع) در آن هنگام در یمن بوده است توجّهی نمی‌گردد؛ زیرا ثابت شده که او از یمن رجوع کرده و در حجة الوداع با پیامبر (ص) شرکت کرده است. و این که برخی گفته‌اند جمله: «اللّهم وال من والاه...» جعلی است، حرفی مردود است؛ زیرا این جمله از طرقی وارد شده که ذهبی بسیاری از آن طرق را تصحیح کرده است». (هبتمی مکی، بی‌تا، ص 43 و 42)

2. حاکم نیشابوری: او بعد از نقل حدیث از زید بن ارقم آن را تصحیح نموده و تصریح کرده که این حدیث شرائط صحّت نزد شیخین را دارد. (حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 3، ص 109)

3. حلبی: او بعد از نقل حدیث غدیر می‌گوید: «این حدیثی است صحیح با سندهای صحیح و حسن، و هرگز به کسی که در صحّت آن تشکیک کرده التفات نمی‌شود». (حلبی، 1384ق، ج 3، ص 274)

4. ابن کثیر دمشقی: او بعد از نقل حدیث از استادش ذهبی نقل می‌کند که او قائل به صحّت این حدیث بوده است. (ابن کثیر، 1408ق، ج 5، ص 288)
5. ابو جعفر طحاوی: او نیز بعد از نقل حدیث «غدیر» می‌گوید: «این حدیث از حیث سند صحیح بوده و هیچ کس بر راویان آن طعنی وارد نکرده است». (طحاوی، بی‌تا، ج 2، ص 308)
6. ابن عبدالبرّ قرطبی: او درباره حدیث «مؤاخاة» و «اعطاء رایه» و «غدیر» می‌گوید: «تمام این روایات آثاری ثابت‌اند». (عبدالبر، 1415ق، ج 2، ص 373)
7. سبط بن جوزی: او می‌نویسد: «اگر کسی اشکال کند که این روایت که عمر به علی(ع) گفت: «اصبحت مولای و مولی کلّ مؤمن و مؤمنه» ضعیف است، در جواب می‌گوییم: این روایت صحیح است. (ابن جوزی، 1430ق، ص 18)
8. آلوسی: او در تفسیر خود بعد از نقل حدیث می‌گوید: «نزد ما ثابت شده که پیامبر(ص) در حقّ امیر در غدیر خم فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه». (آلوسی، 1405ق، ج 6، ص 61)
9. ابن حجر عسقلانی: او می‌گوید: «و اما حدیث «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» را ترمذی و نسائی نقل کرده‌اند، و جداً طرق آن بسیار زیاد است. و این عقده تمام طرق آن را در کتابی جداگانه به شماره درآورده است. و بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است». (عسقلانی، بی‌تا، ج 7، ص 61)
10. ابن مغزالی شافعی: او از ابی القاسم فضل بن محمد درباره حدیث «غدیر» نقل کرده که می‌گوید: «این حدیثی است صحیح از رسول خدا(ص) که حدود صد نفر از صحابه از جمله عشره مبشره آن را نقل کرده‌اند. و این حدیثی است ثابت که در آن هیچ گونه عیبی نمی‌بینم. تنها حضرت علی(ع) به این فضیلت اختصاص یافته است، فضیلتی که هیچ کس در آن شریک نبوده است». (جزری، بی‌تا، ص 26)
11. فقیه ابو عبدالله بغدادی(330م): او در کتاب «الامالی» حدیث غدیر را تصحیح کرده است.
12. ابو حامد غزالی: او می‌گوید: «حجت و دلیل، خود را به طور وضوح آشکار نموده و عموم مردم بر متن این حدیث اجماع کرده‌اند که پیامبر(ص) در روز غدیر خم به اتفاق همه فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه». عمر در این هنگام گفت: مبارک باد مبارک باد...». (غزالی، 1432ق، ص 21)
13. ابن ابی الحدید معتزلی: او در شرح خود بر «نهج البلاغه» حدیث غدیر را از اخبار شایع در فضائل امیرالمؤمنین(ع) شمرده است. (ابن ابی الحدید، 1411ق، ج 9، ص 166، خطبه 154)

14. حافظ ابو عبدالله گنجی: او می‌گوید: «این حدیث مشهور و حسن است و راویان آن همگی از ثقات‌اند، انضمام برخی از سندها به برخی دیگر دلیلی بر صحت این حدیث است». (گنجی شافعی، 1390ق، ص 61)

15. شمس‌الدین ذهبی شافعی (748): او در کتابی مستقل که درباره حدیث غدیر تألیف کرده در آن بعد از بررسی سندهای آن تصریح به صحت سند بسیاری از آن‌ها نموده است. و نیز در تلخیص (طرق حدیث من کنت مولاه) «مستدرک حاکم» تصریح به صحت این حدیث کرده است. (ذهبی، 1389ق، ج 3، ص 613، ح 6272)

16. حافظ نورالدین هیثمی (807): او که این حدیث را به طرق مختلف نقل کرده در بسیاری از سندهای آن، رجال حدیث غدیر را رجال صحیح می‌داند. (هیثمی، 1412ق، ج 9، ص 109-104)

17. شهاب‌الدین قسطلانی (923): او در ذیل حدیث غدیر می‌گوید: «و طرق این حدیث جداً بسیار است، ابن‌عقده آن طرق را در کتابی مستقل شماره کرده و بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است». (قسطلانی، 1393ق، ج 3، ص 365)

18. شیخ نورالدین هروی قاری حنفی (1014): او درباره این حدیث می‌گوید: «این حدیثی است صحیح که هیچ شکی در آن وجود ندارد، بلکه برخی از حفاظ آن را از احادیث متواتره به حساب آورده‌اند». (هروی قاری، بی‌تا، ج 10، ص 464، ح 6091)

19. شیخ احمد بن باکثیر مکی (1047): او درباره این حدیث می‌گوید: «این روایت را بزّار به رجال صحیح از فطربن خلیفه نقل کرده که تفه است...». (باکثیر مکی، 1413ق، ص 118 و 117)

20. میرزا محمد بدخشی: او درباره حدیث غدیر می‌گوید: «این حدیث صحیح و مشهور است، و هیچ کس به جز انسان متعصب و منکری که اعتباری به گفتار او نیست در صحت آن شک نکرده است؛ زیرا حدیث غدیر جداً دارای طرق بسیاری است». (بدخشی، بی‌تا، ص 54)

21. ابو‌العرفان صبان شافعی (1206): او بعد از نقل حدیث غدیر می‌گوید: «این حدیث را سی‌نفر از صحابه از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند و بسیاری از طرق آن صحیح یا حسن است». (صبان، 1330، ص 153)

22. ناصر‌الدین البانی: او درباره حدیث غدیر می‌گوید: «این حدیثی است صحیح که از طرق جماعتی از صحابه رسیده است». (البانی، بی‌تا، ج 2، ص 566)

تواتر حدیث

برخی از دانشمندان اهل سنت هر چند صحت حدیث غدیر را پذیرفته‌اند ولی تواتر آن را قبول ندارند، پس اگر تواتر حدیث غدیر تمام نشود، استدلال به امامت علی(ع) نیز تمام نخواهد شد؛ زیرا حدیث ظنی، گرچه صحیح و معتبر باشد؛ ولی نمی‌تواند اصلی از اصول دین را ثابت کند؛ زیرا اصول دین ناگزیر باید با قطع و یقین ثابت شود و حدیث ظنی، مفید قطع نبوده و نخواهد توانست امر قطعی را ثابت کند. این حزم اندلسی و بعضی از پیروانش قائل به عدم تواتر «حدیث غدیر» هستند و از معاصران نیز شیخ سلیم بشری مالکی مصری، در نامه‌ای که به سید شرف الدین رحمه الله می‌نویسد، چنین می‌نگارد: شما شیعیان قائلید که امامت، اصلی از اصول دین است و شکی نیست که اصول دین جز با خبرهای متواتر و یا دلیل‌های قطعی ثابت نمی‌شود و ما در تواتر «حدیث غدیر» با شما موافق نیستیم. در نتیجه امامت علی با حدیث غدیر ثابت نمی‌شود. (به نقل از: میلانی، بی‌تا، ص 80)

### تحلیل و بررسی

آنچه در پاسخ می‌توان گفت آن است که حدیث غدیر با سندهای بسیاری نقل شده و فراتر از حدّ تواتر است. از این رو سندهای این حدیث قابل شمارش نیست. سه شاهد بر این مطلب می‌توان ارائه کرد:

نخست اینکه کتاب‌هایی که درباره سندهای حدیث غدیر تألیف شده به حدّی زیاد است که اگر ذکر نام آنها در این نوشتار نمی‌گنجد.

دوم: عدّه‌ای از نگارندگان بزرگ اهل تسنن، با جمع‌آوری احادیث متواتر، کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند که «حدیث غدیر» نیز در بسیاری از آن تألیفات، به عنوان حدیثی متواتر ذکر شده است. برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

1. جلال الدین عبدالرحمان سیوطی که یکی از بزرگ‌ترین علمای اهل تسنن در قرن نهم و دهم و دارای تألیفات بسیاری است، چند کتاب جداگانه در احادیث متواتر تألیف نموده و «حدیث غدیر» را در آنها آورده است. (ر.ک: کتانی، 1983م، ص 195؛ علوی، بی‌تا، ص 92؛ میلانی، 1426ق، ج 8، ص 319)

2. مرتضی زبیدی، نویسنده کتاب تاج العروس که از معتبرترین کتاب‌های لغوی است، یکی از تألیفاتش را به احادیث متواتر اختصاص داده و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است. (ر.ک: زبیدی، 1404ق، ج 10 ف ص 23)

3. کتانی نیز کتابی را در احادیث متواتره نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است. (کتانی، 1983م، ص 194، ح 232)

4. شیخ علی متقی هندی، نگارنده کتاب کنز العمال، کتاب ویژه‌ای در احادیث متواتر نگاشته و «حدیث غدیر» را در آن آورده است. (متقی هندی، 1419ق، ج 1، ص 241)

5. ملّا علی قاری هروی نیز کتابی در خصوص احادیث متواتر تألیف نموده است و «حدیث غدیر» را در آن ذکر کرده است. بنا براین، «حدیث غدیر» در کتاب‌هایی که به احادیث متواتر اختصاص دارد موجود است. (قاری هروی، بی‌تا، ج 1، ص 149)

سوم: عدّه زیادی از محدّثان و حافظان بزرگ اهل تسنن به تواتر حدیث غدیر تصریح نموده‌اند که برای نمونه به ذکر نام سه نفر از آنان اکتفا می‌شود:

1. شمس الدین ذهبی، با تعصّب شدیدی که به عقاید اهل تسنن دارد می‌گوید: حدیث غدیر متواتر است و من یقین دارم که رسول خدا(ص) این سخن را فرموده است. (ذهبی، 1993م، ج 8، ص 335)

2. ابن کثیر دمشقی نیز در کتاب بدایه به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می‌کند. (ابن کثیر، 1408ق، ج 5، ص 213)

3. حافظ کبیر شمس الدین جزّری نیز در کتاب اسنی المطالب فی مناقب علیّ بن ابی طالب(ع)، به تواتر «حدیث غدیر» اعتراف می‌نماید. (جزّری، بی تا، ص 3 و 4)

### دلالت حدیث

با تحقیق در منابع اهل سنت به دست می‌آید که عالمان اهل سنت راجع به دلالت حدیث غدیر بر امامت و ولایت داشتن علی ابن ابی طالب(ع) اختلاف نظر دارند به گونه‌ایی که برخی از آنها اساساً وجود چنین حدیثی را قبول ندارند چنان که ما در قسمت «متن حدیث» مستندات ارائه کرده‌ایم. برخی دیگر اگرچه حدیث را نقل کرده‌اند لکن تلاش می‌کنند آن را قبول نکنند و معتقدند واژه «مولی» به معنای محبت و دوست داشتن است. عده‌ایی پس از آن که نتوانستند به اهداف مدنظر خود برسند معتقد شدند که حدیث غدیر بر ولایت و امامت بلافصل رسول خدا(ص) دلالت ندارد بلکه تنها ولایت بعد از عثمان را یعنی به عنوان خلیفه چهارم اثبات می‌کند. پس از این مرحله عده‌ایی از اندیشمندان اهل سنت چون توجیه منطقی نداشتند راه فرار دیگری در پیش گرفتند و اظهار نمودند که حدیث غدیر بر امامت بلافصل رسول خدا دلالت دارد لکن تنها امامت باطنی را ثابت می‌کند یعنی اینکه امامت در امور معنوی و باطنی دارد اما سه خلیفه دیگر امامت ظاهری دارند به این معنی که حق حکومت و امر و نهی کردن را دارند. (میلانی، بی تا، ص 72)

### تحلیل و بررسی

نخست اینکه ما در چند پاراگراف قبلی بیان کردیم که عدی زیادی از علمای اهل سنت این حدیث را نقل و حتی معتقد به تواتر آن شده‌اند.

دوم: ادّعی آنان که «حدیث غدیر» بر خلافت علی(ع) بعد از عثمان دلالت می‌کند، به دلیل‌های قطعی و مقبول در نزد شیعه و سنی نیاز دارد که امامت ابوبکر، عمر و عثمان را پس از رسول خدا(ص) ثابت کند و تا چنین امری ثابت نشود، این اشکال وارد نخواهد بود. بدیهی است که اگر طبق اعتقاد آنان یک حدیث قطعی و یقینی و مورد اتفاق طرفین بود، نزاعی بین شیعه و سنی

نمی‌ماند. با این که چنین حدیثی بر اثبات خلافت سه خلیفه پیشین وجود ندارد. بنا بر این اصل این اشکال، به تعبیر علمی مصادره به مطلوب است و بطلان چنین استدلالی روشن است.

سوم: بنا بر مضمون «حدیث غدیر»، علی(ع) از این سه نفر نیز نسبت به خودشان اوّلی و شایسته‌تر است؛ زیرا با توجه به آن چه بیان شد، همان اولویتی که رسول خدا(ص) بر امت داشت، بدون کم و کاست و بر طبق مفاد «حدیث غدیر»، برای امیرالمؤمنین(ع) ثابت است.

چهارم: طبق روایات صحیحی که وارد شده است ابوبکر، عمر و عثمان در روز عید غدیر و به هنگام بیعت با امیرالمؤمنین(ع)، امامت و خلافت آن حضرت را تبریک و تهنیت گفتند. عمر بن خطاب در آن روز به امیر مؤمنان(ع) این گونه خطاب کرد: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِيُّ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛ (مبارک بر تو ای علی! مولای من و هر مرد و زن مؤمن گردیدی). این تبریک و تهنیت عمر یکی از مشهورترین عبارات و ورد زبان همگان است؛ هم چنان که عمر بن خطاب در هفتاد مورد اعتراف کرد و گفت: لولا علیُّ لهلك عمر؛ اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود. از این اعتراف عمر نیز هر عالم و جاهل و هر بزرگ و کوچکی حتی کودکان باخبرند.

حال آنان این روایات را چگونه توجیه می‌کنند؟ و با وجود چنین شواهدی چگونه «حدیث غدیر» را نشان‌گر بر امامت(ع) بعد از عثمان می‌دانند؟ به راستی آیا بیعت سه خلیفه نخست در روز غدیر با امیر مؤمنان علی(ع) به خلافت بعد از عثمان مقید بوده است؟!

پنجم: راجع به امامت ظاهری داشتن خلفای سه گانه نیز باید گفت چگونه ممکن است که آنها به اختیار خود مهمترین مساله دینی یعنی امر امامت معصوم و ریاست عامه مردم برعهده افراد و اختیار عده‌ی خاصی باشد؟ خداوند متعال می‌فرماید: «وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ (قصص، 68) پروردگارت هر چه را بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند و آنان [در برابر او] اختیاری ندارند. خدا از شرک آنان منزّه و برتر است. آیا این بیان تهدیدآمیز آیه کریمه و حکم نمودن به شرک کسانی که برای خود حقّ اختیار قائلند، برای جلوگیری از خودکامگی کسانی که مدّعی اعتقاد به قرآن هستند کافی نیست؟

## نتیجه‌گیری

استدلال با حدیث غدیر بر اصلی از اصول دین، در گرو قطعی بودن حدیث از نظر سند، و دلالت است. خوشبختانه هر دو شرط در این حدیث به نحو روشن متحقق می‌باشد، اما از نظر سند تنها از علمای اهل سنت 360 تن این حدیث را در طول چهارده قرن نقل کرده و در هرقرنی حدیث‌حالت تواتر داشته است حتی گروهی درباره سند این روایت کتاب‌های جداگانه نوشته‌اند، مثلاً طبری(متوفای 310) در کتابی به نام «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» این حدیث را از 75 طریق نقل کرده است. ابن عقده کوفی(متوفای 333) در رساله ولایت این حدیث را از 105 طریق نقل کرده است. مهم در حدیث غدیر، قطعی بودن دلالت آن

است، که با توجه به قرائن موجود [4] در حدیث می‌توان گفت که مقصود از «مولی» در جمله «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» اولی به تصرف است. علاوه بر آنکه در قرآن و لغت عرب لفظ «مولی» به معنی اولی به کار می‌رود، چنانکه مفسران بزرگ لفظ «مولی» در آیات قرآن را به معنای اولی به تصرف، ولی و سرپرست آورده‌اند. (حدید، 15؛ حج، 13) در میان علمای اهل سنت نیز افراد بانصافی اعتراف به دلالت حدیث غدیر بر امامت علی (ع) نموده‌اند از آن جمله «سعدالدین تفتازانی» (712-791) می‌گوید: در لفظ «مولی» که در حدیث غدیر آمده است، در آن چند احتمال وجود دارد: 1- آزاد کننده؛ 2- آزاد شده؛ 3- هم‌پیمان؛ 4- پناه داده شده؛ 5- پسرعمو؛ 6- ناصر و یاور؛ 7- اولی به تصرف. آنگاه یادآور می‌شود که از این معانی هفتگانه هیچ‌کدام متناسب با صدر حدیث نیست. اما آن پنج معنی نخست نمی‌تواند مقصود پیامبر باشد و اما معنی ششم توضیح واضح بوده و نیاز به بیان پیامبر و گردآوری مردم نداشت قهراً مقصود همان معنی هفتم است (تفتازانی، 1370 ش، ج 5، ص 304).

### توصیه مقاله

در راستای حرکت بر مدار وحدت اسلامی، ضمن پرهیز از ورود به مناقشات عالمان متعصب و تندرو، اندیشه‌های راهبردی متفکران معتدل و با انصاف اهل سنت، با تأکید بر مشترکات عقائدی، محور گفتگو قرار گیرد.

### پی‌نوشت

- [1]. اصحاب کساء: امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)؛ صدیقه فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص)؛ امام حسن مجتبی (ع)؛ امام حسین شهید (ع).
  - [2]. از اهل بدر که در صفین در رکاب حضرت امیر (ع) کشته شد.
  - [3]. راویان حدیث در قرن چهارم
- در قرن چهارم چهل و سه نفر از علماء اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:
- 1- احمد بن شعیب نسائی (303) این حدیث را در «سنن» و «خصائص» نیز به طرق بسیاری نقل کرده که بیشتر آنها صحیح‌السند است. (نسائی، 1419 ق، ص 10 و 16)
  - 2- حافظ احمد بن علی موصلی، ابویعلی، (307). (ابویعلی موصلی، 1393 ق، ج 11، ص 307)
  - 3- حافظ محمد بن جریر طبری (310). (طبری، 1340 ق، ج 3، ص 428)
  - 4- ابوالقاسم طبرانی (360). او نیز حدیث غدیر را به طرق بسیاری نقل کرده که (طبرانی، 1405 ق، ج 3، ص 133) بیشتر آنها صحیح‌السند است.
  - 5- و...

راویان حدیث در قرن پنجم

در قرن پنجم بیست و چهار نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

- 1- قاضی ابی‌بکر باقلانی (403). (النسفی، 1927 م، ص 169)
- 2- ابواسحاق ثعلبی (427). (قلمسانی، 1984 م، ص 181)
- 3- ابومنصور ثعلبی (429). (ثعلبی، 1384 ق، ص 636، رقم 1068)
- 4- حافظ ابو عمر قرطبی (463). (عبدالبر، 1415 ق، قسم سوم، 1099)
- 5- ابوبکر خطیب بغدادی (436). (بغدادی، 1417 ق، ج 8، ص 290)

- 6- ابن مغزلی شافعی (483). (مغازلی، 1214، ص 25، ح 37)
- 7- حافظ حسکانی حنفی (490). (حسکانی، 1411ق، ج 1، ص 2 و 1، ح 211)

راویان حدیث در قرن ششم

در قرن ششم بیست نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

- 1- حجة الاسلام غزالی (505).
- 2- جارالله زمخشری (538). (زمخشری، بی تا، ج 1، ص 84)
- 3- موفق بن احمد خوارزمی (568). (خوارزمی، 1414ق، ص 154، ح 182)
- 4- ابن عساکر دمشقی (571).
- 5- و...

راویان حدیث در قرن هفتم

در قرن هفتم بیست و یک نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

- 1- فخرالدین رازی شافعی، (606). (رازی، بی تا، ج 3، ص 636)
- 2- ابن اثیر جزری (630). (جزری، بی تا، ج 1، ص 364)
- 3- ابن ابی الحدید معتزلی (655).
- 4- حافظ گنجی شافعی (658). (گنجی شافعی، بی تا، ص 16)
- 5- حافظ محب الدین طبری شافعی (694).
- 6- و...

راویان حدیث در قرن هشتم

در قرن هشتم هجده نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

- 1- شیخ الاسلام جوینی (722).
- 2- جمال الدین زرنندی (750). (زرنندی، 1376ق، ص 109)
- 3- قاضی ایچی شافعی (756). (عضدالدین ایچی، 1421ق، ص 405)
- 4- ابن کثیر شافعی (774). (ابن کثیر، 1408ق، ج 5، ص 209)
- 5- سید علی همدانی (786).
- 6- سعدالدین تفتازانی شافعی (791). (تفتازانی، 1409ق، ج 5، ص 273)
- 7- و...

راویان حدیث در قرن نهم

در قرن نهم شانزده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

- 1- حافظ ابی الحسن هبشی شافعی (870). (هبشی، 1412ق، ج 9، ص 165)
- 2- حافظ ابن خلدون مالکی (808). (ابن خلدون، 1366ق، ج 1، ص 246)
- 3- سید شریف جرجانی حنفی (816). (عضدالدین ایچی، 1421، ج 8، ص 360)
- 4- ابن حجر عسقلانی شافعی (852). (عسقلانی، بی تا، ج 7، ص 780)
- 5- علی ابن محمد ابن صباغ مالکی (855). (ابن صباغ مالکی، 1950م، ص 24)
- 6- علاءالدین قوشچی (879). (حلی، 1353ق، ص 477)
- 7- و...

راویان حدیث در قرن دهم

در قرن دهم چهارده نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

1- حافظ جلال‌الدین سیوطی (911). (سیوطی، 1371ش، ص 114)

2- نورالدین سمهودی شافعی (911).

3- حافظ ابی‌العباس قسطلانی شافعی (923).

4- ابن حجر هیتمی شافعی (974). (هیتمی مکی، بی تا، ص 25)

5- متقی هندی. (متقی هندی، 1419ق، ج 2، ص 154)

6- و...

راویان حدیث در قرن یازدهم

در قرن یازدهم دوازده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

1- زین‌الدین مناوی شافعی (1031). (مناوی، 1294ق، ج 2، ص 118)

2- نورالدین حلبی شافعی (1044). (حلبی، 1384ق، ج 3، ص 274)

3- و...

راویان حدیث در قرن دوازدهم

در قرن دوازدهم سیزده نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

1- ضیاء‌الدین مقبلی (1108).

2- ابن حمزه حرّانی (1120). (حرّانی، 1389ق، ج 3، ص 74)

3- ابی‌عبدالله زرقانی مالکی (1122). (قسطلانی، 1393ق، ج 7، ص 13)

4- و...

راویان حدیث در قرن سیزدهم

در قرن سیزدهم دوازده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

1- ابی‌العرفان محمدبن صبان شافعی (1206). (طرابلسی، 1330ق، ص 152)

1- قاضی شوکانی (1250).

2- شهاب‌الدین آلوسی (1270). (آلوسی بغدادی، 1405ق، ج 6، ص 194)

3- و...

راویان حدیث در قرن چهاردهم

در قرن چهاردهم نوزده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

1- سید احمدبن زینی دحلان شافعی (1304).

2- سید مؤمن شبلنجی.

3- شیخ محمد عبده مصری (1323). (عبده، بی تا، ج 6، ص 464)

4- سید عبدالحمید آلوسی (1324). (طبری، 1377ق، ص 166)

5- عبدالفتاح عبدالمقصود.

6- و...

[4]. از جمله قرائنی که نشان می‌دهد مقصود «اولی» آن در حدیث همان «اولی به تصرف» است عبارتند از:

- 1 - رسول گرامی در آغاز حدیث فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم» سپس به دنبال آن چنین فرمود: «فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه» از این که جمله دوم را پس از جمله نخست آورد خود گواه بر این است که مقصود او از «مولی» همان اولویت است که خدا و رسول آن را دارا می‌باشند چیزی که هست ولایت الهی ذاتی است و ولایت نبی و امام موهبتی است.
- 2 - پیامبر گرامی در سرآغاز خطبه خود از مردم به اعتقاد به توحید و نبوت و معاد قرار گرفت سپس مولویت علی را یادآور شد، این گواه بر این است که این ولایت در ردیف مساله پیشین است و چیزی که می‌تواند در ردیف آن سه باشد، همان مقصود از آن ولایت کبری و سرپرستی جامعه باشد که دوستداری علی و یاری وی.
- 3 - در روز غدیر آنگاه که آیه کمال فرود آمد، پیامبر فرمود: «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرب برسالتی و الولاية لعلی فی بعدی» در این صورت باید دید کدام یک از معانی «مولی» می‌تواند مایه کمال دین و اتمام نعمت و در ردیف رضایت خدا به رسالت پیامبر قرار گیرد جز ولایت کبری و سرپرستی علی(ع)، که مفاد آن استمرار وظیفه نبوت است.
- 4 - پیامبر گرامی در آغاز خطبه از رحلت و نزدیک شدن اجل خود، سخن می‌گوید و این گواه بر این است که با نصب علی می‌خواهد این خلا را پر کند. گذشته از این، اگر مقصود نصب علی بر مقام امامت و ولایت نبود، گردآوری این جمعیت در بیابان سوزان هیچ لزومی نداشت اگر واقعی خواست مردم را به نصرت و دوستی علی(ع) دعوت کند این یک مساله پوشیده نبود تا در این بیابان سوزان هشتاد هزار نفر یا متجاوز از آن را از محمل‌ها و شتران پیاده کند و خطبه گسترده بخواند و از مرگ خود گزارش کند، آنگاه بگوید مردم علی را دوست بدارید و او را یاری کنید.
- این قرائن که در خود حدیث نهفته است، گواهی می‌دهند که مقصود از مولی همان اولویت به تصرف و سرپرستی است، نه ناصر و یاور، ویا محبوب و دوست.

## منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. ابن الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله، معجم البلدان، نشر محمد امین خانجی، مصر، چاپ اول.
4. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، موسسه علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هشتم.
5. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم.
6. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، محمدابن علی، مناقب آل ابی طالب، ذوی القربی، قم، بی‌جا.
7. ابن صباغ، علی ابن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمة(علیهم السلام)، دارالکتب التجاریه، نجف، چاپ اول.
8. ابن کنیر، حافظ ابی فداء اسماعیل، البدايه و النهايه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
9. ابویعلی موصلی، احمدابن علی، مسند ابی یعلی موصلی، دارالمأمون للتراث، دمشق، چاپ اول.
10. امینی، علامه عبدالحسین احمد، الغدير، مرکز الغدير، قم، چاپ اول.
11. آل ابراهیم، حبیب، الحقائق فی الجوامع و الفوارق، مطبعة العرفان، صیدا(بیروت)، چاپ اول.
12. آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم.
13. بخاری جعفی، ابو عبدالله محمدابن اسماعیل، صحیح بخاری، دار ابن کنیر، دمشق، چاپ پنجم.
14. بخاری، محمد ابن اسماعیل، التاريخ الكبير، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم.
15. بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.

16. بلاذري، احمد بن يحيى ابن جابر، انساب الاشراف، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، چاپ اول.
17. ترمذى، محمد بن عيسى ابن سوره، سنن ترمذى، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم.
18. تفتازانى، سعدالدين، شرح المقاصد، تحقيق دكتور عبدالرحمان عميره، شريف رضى، قم، بى چا.
19. ثعالبى، عبدالملك ابن محمد، ثمارالقلوب فى المضاف والمنسوب، دار النهضة، مصر، چاپ دوم.
20. جرجانى، ميرسيدشريف، شرح المواقف، شريف رضى، قم، چاپ پنجم.
21. جزرى، ابن اثير، اسدالغايه، دارالكتب العلميه، بيروت، بى چا.
22. جزرى، حافظ شمس الدين، اسنى المطالب فى مناقب على ابن ابى طالب (ع)، بى نا، بى جا، بى چا.
23. حاكم نيشابورى، المستدرک، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول.
24. حسكاني، حافظ عبيدالله ابن احمد، شواهد التنزيل، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، بى جا، چاپ اول.
25. حلي، على ابن برهان الدين، انسان العيون (السيرة الحلييه)، مكتبة مصطفى بابى حلي، مصر، چاپ اول.
26. حلوا، سيدمحمد على، التحريف والمحرفون رصد تاريخى لاسباب والدوافع، مؤسسة السبطين، بى جا، چاپ اول.
27. حلى، حسن ابن يوسف، شرح تجريد الاعتقاد، مطبعة عرفانى، تهران، چاپ چهارم.
28. خوارزمى، المناقب، موسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم.
29. ذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ نهم.
30. رازى، فخرالدين، التفسير الكبير، دارالاحياء التراث العربى، بيروت، بى چا.
31. زرندي، محمد بن يوسف، نظم در السمطين فى فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين، مكتبة نينوى الحديثيه، تهران، چاپ چهارم.
32. زمخشرى، محمود بن عمر، ربيع الابرار و فصوص الاخبار، رئاسة ديوان الاوقاف، بغداد، چاپ اول.
33. سبحانى، جعفر، فروغ ابديت، دانش اسلامى، قم، چاپ سوم.
34. سيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، مطبعة العادة، مصر، بى چا.
35. شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد، دارالاحياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم.
36. طبرانى، سليمان ابن احمد، المعجم الاوسط، مكتبة المعارف، رياض، چاپ اول.
37. طبرى، فضل ابن حسن، نثر اللئالى، نشر كوشانيور، تهران، چاپ سوم.
38. طبرى، محب الدين، الرياض النضرة، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول.
39. طبرى، محمد بن جرير، تفسير طبرى، چاپخانه دولتى، تهران، چاپ هفتم.
40. طرابلسى، فواز، الاسعاف فى احكام الوقاف، بى نا، مصر، چاپ اول.
41. عبدالبر، ابن عبدالبر، الاستيعاب، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول.
42. عبده، رشيد رضا، تفسير المنار، دارالمعرفة، بيروت، چاپ سوم.
43. عضدالدين ايجى، عبدالرحمن ابن احمد، المواقف، شريف رضى، قم، چاپ ششم.
44. علوى، محمد، النصائح الكافية لمن يتولى معاوية، دارالزهراء، بيروت، چاپ دوم.
45. قسطلانى، احمد بن محمد، ارشاد السارى لشرح صحيح البخارى، المطبعة الاميريه، قاهره، چاپ اول.
46. قسطلانى، احمد بن محمد، شرح المواهب اللدنيه، دارالمعرفة، بيروت، چاپ اول.
47. قلمسانى، سعيدالزدى، الفرق الاسلاميه من خلال الكشف و البيان، سلسله الدراسات الاسلاميه، تونس، چاپ سوم.
48. كنانى، ابى عبدالله محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، دارالكتب الاسلاميه، مصر، چاپ دوم.
49. گنجى شافعى، محمد بن يوسف، كفاية الطالب فى مناقب على ابن ابى طالب (ع)، مطبعة حيدريه، نجف اشرف، بى چا.
50. متقى هندی، كنز العمال، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول.
51. مغازلى، ابن مغازلى، المناقب، دارالاضواء، بيروت، چاپ دوم.
52. مقرئى، احمد بن على، امتاع الاسماع بما للرسول من الانبياء و الاموال و الحفده و المتاع، مطبعة لجنة التاليف، بى چا.
53. ميلانى، سيدعلى، الدراسات فى منهاج السنة لمعرفة ابن تيميه مدخل لشرح منهاج الكرامه، ياران، قم، بى چا.

54. ميلانى، سيدعلى، نفحات الازهار فى خلاصة عقبات الانوار، الحقايق، قم، چاپ دوم.
55. ميلانى، سيدعلى، نگاهى به حديث غدیر، الحقايق، قم، بی چا.
56. نسائى، عبدالرحمان احمدابن شعيب، خصائص اميرالمومنين على(ع)، دارالتقلين، قم، چاپ اول.
57. النسفى، ابوالمعين، التمهيد فى اصول الدين، دارالتقافة للنشر والتوزيع، قاهره، چاپ اول.
58. نيشابورى، مسلم ابن حجاج، صحيح مسلم، مؤسسه عزالدين، بيروت، چاپ اول.
59. هيثمى مكي، ابن حجر، الصواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، مصر، بی چا.
60. هيثمى، حافظ نورالدين على ابن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، بی چا.